حکایت اهل راز

رفتارمان با مردم چگونه باشد؟

علامه جعفری(ره) می‌گوید:«آیت‌الله العظمی خوئی(ره) به من گفت: «تا مدت‌ها مرحوم میرزای نایینی به خواب کسی نیامده بود. شاگردی داشت که از اهالی گلپایگان بود. مرحوم نایینی با اینکه خیلی کم به کسی اجازه اجتهاد می‌داد و در اجازه‌دادن خیلی ممسک بود، به این طلبه اجازه اجتهاد داده بود. پس از گذشت مدت زیادی از ارتحالشان، به خواب این طلبه آمد.

آن طلبه از مرحوم نایینی چنین پرسیده بود که می‌دانم که الفاظ نمی‌توانند بیانگر وقایع آن جهان باشند، ولی ما این‌جا چکار کنیم و با مردم رفتارمان چگونه باشد؟ میرزا جواب داده بود:

کس نمی‌داند در این بحر عمیق

سنگریزه قرب دارد یا عقیق

مرحوم خویی به من فرمود که نمی‌دانم این شعر از کیست؟ من هم آن وقت نمی‌دانستم، ولی بعدها این شعر را در منطق‌الطیر عطار دیدم.» (باید خیلی مراقب رفتارمان با مردم باشیم. ممکن است کسی در ظاهر از خدا دور باشد اما خداوند به خاطر یک عمل خیرش نگاه ویژه‌ای به او بکند و او را هدایت و از مقربان درگاهش کند.)

نشریه مبلغان، شماره ۱۰۴ به نقل از حوزه نیوز(با اندک تصرف)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

طواف با ویلچر

س) کسی که همه اشواط (دورهای) طواف را نمی‌تواند انجام دهد ولی تعدادی از آن را می‌تواند؛ آیا جایز است که او را در همه اشواط با ویلچر یا مانند آن طواف دهند یا اینکه باید مقداری که خودش می‌تواند طواف کند و در بقیه او را طواف دهند؟

ج) هر مقداری که می‌تواند باید خودش انجام دهد و برای بقیه اشواط او را طواف دهند.

خمس کفن

س) با توجه به اینکه در روایات سفارش شده که قبل از مرگ، کفن تهیه شود؛ اگر کسی سال‌ها قبل از فوت، کفن خریده باشد و سال بر آن بگذرد آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج) مشمول خمس نمی‌شود.

ضبط صدای دیگران

س) آیا ضبط صدای دیگران بدون اطلاع آنها جایز است؟

ج) در غیر سخنرانی‌های عمومی و امثال آن بنابر احتیاط جایز نیست.

استفاده از طلای منقوش به اسمای متبرّکه

س) حکم استفاده خانم‌ها از طلایی که (انگشتر، گردنبند و...) روی آن آیه قرآن یا اسماء و اوصاف الهی و یا اسم معصومین(ع) نوشته شده چیست؟

ج) در صورتی که طهارت (وضو یا غسل) نداشته باشند، باید از برخورد دست یا بدن با نوشته‌های قرآنی و اسماء متبرکه خودداری کنند.

فروش انگشتر طلای مردانه

س) با توجه به اینکه استفاده از طلا برای مردان حرام است، اگر کسی انگشتر مردانه هدیه گرفته باشد؛ آیا می‌تواند فقط طلای آن را بدون قصد استفاده بفروشد؟ (اصلاً قصد استفاده از انگشتر در میان نباشد).

ج) در فرض سؤال اگر فقط طلای آن را بفروشد و مبلغی بابت مزد ساخت پرداخت نشود، فی‌نفسه اشکال ندارد.

مانده وصیت مالی میت

س) شخصی، مبلغی را نزد دیگری به امانت می‌گذارد تا پس از فوت او، صَرف در هزینه دفن و کفن و مدت معینی نماز و روزه و نیز رد مظالم و مجلس ترحیم شود، اگر پس از انجام موارد یادشده، مبلغی باقی بماند، متعلق به ورثه است یا باید صرف امور خیر شود؟

ج) اگر پس از کسر بدهی‌ها و واجبات مالی میت، مجموع مال به امانت گذاشته شده، بیشتر از یک‌سوم اموال میت نباشد، باقی‌مانده برای رد مظالم هزینه شود.

استفاده مردان از طلا بدون قصد زینت

س) استفاده مردان از طلا بدون قصد زینت و بدون این که دیگران ببینند، آیا اشکال شرعی دارد؟

ج) پوشیدن طلا، خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن، برای مردان مطلقاً حرام است، هرچند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

استفاده مردان از طلا در نماز

س) استفاده مردان از طلای سفید، زرد و پلاتین به صورت انگشتر، گردنبند و مانند آن در نماز چه حکمی دارد؟

ج) به دست کردن انگشتر طلا (زرد و سفید) یا آویختن گردنبند طلا (زرد و سفید) برای مردان در هیچ حالی جایز نیست؛ و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است. ولی پلاتین اشکال ندارد.

وقتی در آموزه‌های قرآنی از اسلام یا تسلیم سخن به میان می‌آید در بیشتر کاربردهای آن ناظر به ساحت اسلام تشریعی و تکلیفی است که انسان و جن به اختیار و اراده خود آن را انتخاب می‌کنند. چنین انتخابی در آخرت برای آنان دارای تجلیات و پاداش‌هایی چون «دارالسلام» بهشت است. در حالی که کسی که اهل تسلیم و اسلام در دنیا نباشد، خود را در آخرت در شرایطی می‌بیند که از آن به «استسلام» یاد می‌شود زیرا خود را همانند اسیر جنگی می‌بیند که ناچار به اطاعت و انقیاد است، ولی این انقیاد و اطاعت سودی برای او جز رفتن به دوزخ ندارد.

نشانه‌های تسلیم در برابر خدا

محمدحسین یزدانی

تسلیم در برابر خدا نشانه‌هایی دارد که اگر کسی آنها را نداشته باشد، در ادعای خویش دروغ می‌گوید و اصولا نمی‌توان او را مسلمان و اهل اسلام و تسلیم دانست.

هرچند که همه هستی از جمله انسان و جن به حکم تکوینی، در برابر خدا تسلیم هستند، اما انسان و جن مسلمان، کسی است که در ساحت تکلیف و تشریع نیز این تسلیم را به نمایش گذارد؛ زیرا جن و انسان می‌تواند به‌گونه‌ای عمل کند که از دایره انقیاد و اطاعت تکلیفی بیرون است که از آن حالت، به عصیان و تمرد یاد می‌شود.

انسان و جن باید در ساحت تکلیف و تشریع نیز اهل تسلیم و اسلام باشند، وگرنه از دایره «امنیت و سلامت» خارج شده و هرگز به «دارالسلام» الهی وارد نمی‌شوند که مقام اهل اسلام و تسلیم ارادی و اختیاری است.

براساس گزارش‌های قرآنی، اهل تسلیم و اسلام، نشانه‌هایی دارند که آثار اسلام و تسلیم بر آن بار می‌شود. نویسنده در این مطلب با بهره‌گیری از آیات قرآن بر آن است تا این نشانه‌ها و همچنین آثار تسلیم را تبیین کند.

تسلیم تکوینی و تشریعی

واژه تسلیم از «سلم» است که دارای معانی چندی است. گاه می‌گوییم: فلان چیز را به شما تسلیم کردم که به معنای اعطای چیزی به کسی در تمام سلامت است؛ گاه گفته می‌شود: سلموا علیه تسلیما؛ به او سلام بگویید. اما گاه می‌گوییم: تسلیم شما شدم؛ یعنی راضی به حکم شما هستم و مطیع و منقاد و فرمانبر امر شما شدم و به شما سرسپردم و هیچ‌گونه مخالفتی ندارم.(نساء، آیه ۶۵)

همچنین از مصادیق این تسلیم می‌توان به تسلیم شدن افراد در میدان جنگ و دست از مبارزه برداشتن اشاره کرد.

واژگانی چون «اسلام» و«مسلمانی» نیز به معنای فرمانبری و سرسپردگی و اطاعت و انقیاد است. در حقیقت مدعی مسلمانی می‌گوید: من مطیع و منقاد و فرمانبر و سرسپرده خدای سبحان هستم و هر چه خدا امر یا نهی کند به جان و دل تسلیم بوده و اطاعت می‌کنم.

از همین‌رو در تعریف مسلمانی در آیات قرآن از جمله آیات ۸۹ و ۱۰۲ سوره نحل گفته اند: کسی است که تسلیم حکم خدا بوده و هیچ‌گونه اعتراض و چون و چرایی نسبت به احکام الهی ندارد.(المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۷) تسلیم بودن آفریده‌های الهی در برابر خدا، یک حقیقت تکوینی است. به این معنا که همه هستی در برابر او خواسته و ناخواسته، تسلیم بوده و اسلام خویش را به نمایش می‌گذارند.(آل‌عمران، آیه ۸۳) به این معنا که همه آفریده‌ها در مقام آفرینش نسبت به امر الهی تسلیم هستند. (المیزان، ج ۳، ص ۳۳۶)

اینکه خدا می‌فرماید این تسلیم «طوعا و کرها» یعنی به اختیار و اجبار است، می‌تواند ناظر به این باشد که همه هستی و آفریده‌ها در چارچوب مشیت حکیمانه الهی و مقدرات ام‌الکتاب و امر و نهی تکوینی و سنت‌ها و قوانین آن قرار دارند و خواسته و ناخواسته نمی‌توانند از آن سنت‌ها خارج شوند. البته به این معنا نیز می‌تواند باشد که حتی آفریده‌هایی چون انسان و جن که دارای اراده و حق انتخاب اختیاری میان اطاعت و عصیان هستند، در باطن نمی‌توانند از دایره مشیت الهی و سنت‌ها و قوانین تکوینی آن خارج باشند؛ بنابراین، خواه آفریده‌هایی چون انسان و جن و خواه آفریده‌هایی غیر ایشان، در ساحت تکوینی اهل تسلیم و اسلام هستند؛ زیرا هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند از دایره مشیت و سنت‌ها و قوانین الهی خارج شود و حتی عصیان جن و انسان در اموری، تابع مشیت حکیمانه الهی و مقدرات و چارچوب‌ها و سنت‌ها و قوانین آن است؛ بنابراین در یک کلمه باید گفت: لایمکن الفرار من حکومتک؛ نمی‌توان از حکم و حکومت تو فرار کرد. در میان آفریده‌های الهی، انسان و جن می‌توانند در ساحت تشریعی و تکلیف، نوعی عصیان و تمرد داشته باشند که این تمرد که به اشکال گوناگون انجام می‌شود، انسان و جن را در شرایطی قرار می‌دهد که از آن به خروج از نور به سوی ظلمات و از صراط مستقیم هدایت به گمراهی یاد می‌شود. به این معنا که شخص با «فجور» در برابر «تقوا» نور هدایت تکوینی عقلی را در خویش دفن می‌کند و امکان بهره‌مندی از نور هدایت وحیانی چون قرآن را از خویش سلب می‌کند. این‌گونه است که داشته‌های نوری خویش را دفن کرده و در ظلمات فرو می‌افتد که نماد آن دوزخ است؛ زیرا بهشت اخروی، نماد نورانیت اسمای الهی است. از همین‌رو اهل بهشت می‌گویند: «اتمم لنا نورنا؛ نور ما را کامل کن» تا بهشتی سراسر نور داشته باشند که فاقد هرگونه ظلمات است.(تحریم، آیه ۸) بنابراین، وقتی در آموزه‌های قرآنی از اسلام یا تسلیم سخن به میان می‌آید در بیشتر کاربردهای آن ناظر به ساحت اسلام تشریعی و تکلیفی است که انسان و جن به اختیار و اراده خود آن را انتخاب می‌کنند. چنین انتخابی در آخرت برای آنان دارای تجلیات و پاداش‌هایی چون «دارالسلام» بهشت است. در حالی که کسی که اهل تسلیم و اسلام در دنیا نباشد، خود را در آخرت در شرایطی می‌بیند که از آن به «استسلام» یاد می‌شود(صافات، آیات ۲۲ تا ۲۶)؛ زیرا خود را همانند اسیر جنگی می‌بیند که ناچار به اطاعت و انقیاد است، ولی این انقیاد و اطاعت سودی برای او جز رفتن به دوزخ ندارد؛ چون کسی که در دنیا تا آخرین گلوله علیه سنت‌ها و احکام الهی جنگیده و همواره عصیان و تمرد ورزیده است، تسلیم شدن پس از پایان یافتن گلوله هیچ فایده‌ای جز رفتن به اسارت و زندان دوزخ ندارد.

به سخن دیگر، پس از پایان فرصت، استسلام یا سلم‌خواهی(نحل، آیات ۸۶ و ۸۷) سودی برایش ندارد؛ زیرا زمان تسلیم و اسلام پس از دنیا و ورود به عالم آخرت از دست رفته و گذشته است و دیگر استسلام و سلم‌خواهی سودی ندارد.(همان؛ صافات، آیات ۲۲ تا ۲۶)

اهمیت و نشانه‌های تسلیم تکلیفی و تشریعی

بی‌گمان وقتی به پیرامون خویش می‌نگریم، تسلیم تکوینی آفریده‌های الهی را به خوبی می‌بینیم؛ زیرا هیچ یک از آفریده‌ها از دایره سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر هستی خارج نمی‌شوند. این‌گونه است که ما می‌توانیم به استنباط و استکشاف قوانین در عالم ماده دنیوی دست یابیم و از آنها در زندگی خویش بهره بریم. قوانین شیمی و فیزیک و مانند آنها نمونه‌های بارزی از تسلیم آفریده‌ها نسبت به قوانین الهی است. از همین‌رو همه هستی براساس دین و سنت‌ها و قوانین الهی حاکم عمل و رفتار می‌کنند و هیچ‌گونه عصیان و تمردی ندارند تا جایی که خود آنان براساس گزارش‌های قرآنی به اطاعت خویش اقرار دارند.(فصلت، آیه ۱۱؛ رعد، آیه ۱۵) بنابراین می‌توان گفت که نخستین و اصلی‌ترین نشانه تسلیم در ساحت تکلیف و تشریع می‌توان به اقرار عملی در کنار اقرار زبانی اشاره کرد. به این معنا که انسان و جن مسلمان باید بصراحت اعلان و اقرار کنند که تابع دین و قوانین الهی هستند که عقل و نقل آن را کشف کرده و در اختیار بشر قرار می‌دهد. بر همین اساس است که همه پیامبران و مؤمنان پیرو ایشان، این‌گونه بودند و به‌صراحت می‌گفتند: نحن له مسلمون.(بقره، آیات ۱۳۳ و ۱۳۶؛ آل عمران، آیه ۸۴) این اقرار زبانی و عملی باید پیش از آن باشد که فرصت از دست برود؛ از همین رو هنگام احتضار(یونس، آیات ۹۰ و ۹۱) یا در عالم برزخ یا قیامت، اقرار یا اعلام تسلیم یا استسلام سودی ندارد.(صافات، آیات ۲۲ تا ۲۶؛ نحل، آیات ۸۶ و ۸۷) پس نخستین و اصلی‌ترین نشانه تسلیم، اقرار زبانی و عملی است که پیش از حالت احتضار و مرگ انجام می‌شود. البته اقرار زبانی زمانی سود دارد که همراه با ایمان قلبی و عمل صالح همراه باشد. از همین‌رو خدا در تبیین دین حقیقی، به دو عنصر اساسی «اسلم وجهه‌لله» و «هو محسن» توجه می‌دهد که به معنای همراهی ایمان خالص با کارهای شایسته و نیک است.(نساء، آیه ۱۲۵) البته شکی نیست که عمل صالح که انسان انجام می‌دهد می‌تواند بدون خلوص برای خدا باشد که از نظر قرآن، هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا اگر احسان و عمل صالح انجام می‌شود می‌بایست نخست با عنصر «لله» همراه باشد؛ یعنی انسان هر کار نیک که انجام می‌دهد باید آن را خالصانه برای خدا انجام دهد. پس ممکن است که انسان مؤمن باشد ولی «محسن» نباشد، که چنین چیزی مصداق اسلام و مسلمانی نیست؛ بلکه مسلمانی، ترکیبی از عناصری چون اسلام به همراه ایمان خالصانه و عمل نیک مخلصانه برای خدا است.(نساء، آیه ۱۲۵) به نظر می‌رسد که عنصر دیگری که در این آیه به آن بسیار توجه داده شده، عنصر پیروی ازدین و آیین میانه ابراهیم است.(نساء، آیه ۱۲۵) براساس این آیه ایمان و احسان باید در چارچوب آیین و دین حنیف(میانه) باشد که از آن به دین اسلام و دین ابراهیمی نیز یاد می‌شود. بنابراین، اسلام حقیقی تنها با عناصر سه‌گانه یعنی ایمان، احسان و پیروی از دین حنیف ابراهیمی شکل می‌گیرد. پس هرکسی بیرون از شرایع آسمانی عمل و رفتار کند مسلمان حقیقی نیست. از همین‌رو گفته می‌شود که اعمال صالح افراد مدعی اسلام بدون تبعیت از پیامبران الهی ارزش و اعتباری ندارد؛ زیرا دین فقط اسلام است و آن اسلام دارای شرایع الهی است که پیامبران آورده و بیان کرده‌اند.(آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۴؛ شوری، آیه ۱۳؛ بقره، آیات ۱۳۳ و ۱۳۶)

بنابراین، اگر کسی در عصر حاضر بدون تقلید از مراجع دینی ایمان و عمل صالح و احسانی داشته باشد، نمی‌تواند مدعی اسلام و مسلمانی باشد؛ زیرا مراجع تقلید در عصر ما همان حکم پیامبران الهی را دارند؛ چنان‌که گفته می‌شود که آنان براساس حدیث: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» (بحارالأنوار ج۲، ص۲۲) در جایگاه پیامبرانی هستند که احکام و شرایع پیامبران اولوا العزم را تبلیغ می‌کنند.

بارها خدا در قرآن به اشکال گوناگون ضمن تایید شرایع آسمانی به این نکته توجه می‌دهد که باید ضمن عدم فرق میان پیامبران الهی، به آخرین آن مراجعه کرد و از او تبعیت کرد. از همین‌رو سفارش پیامبران الهی به فرزندانشان نیز مراجعه به پیامبر آخرالزمان است.(بقره، آیات ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۶؛ آل عمران، آیه ۸۴) همین امر یعنی ضرورت مراجعه به پیامبر آخر در راستای تحقق مسلمانی، نسبت به علمای اسلام نیز مطرح است؛ از همین‌رو لازم است تا انسان از مرجع تقلید زنده و حاضر تقلید کند و پس از مرگ مرجع تقلید خویش به مرجع زنده منتقل شود تا از مصادیق مسلمان حقیقی باشد. نشانه دیگرمسلمانی اقامه عدالت است. از نظر قرآن، مسلمان کسی است که به عدالت قیام می‌کند و «مقسط» (عدالت ورز) است؛ در حالی که کافر این‌گونه نیست، بلکه انسانی «قاسط»(ستمگر)است. (جن، آیات ۱۴ و ۱۵) خدا بارها در قرآن بر این عنصر تاکید ویژه دارد؛ زیرا بدون عدالت، نمی‌توان از اسلام و تسلیم نسبت به دین الهی سخن گفت. لذا خدا «مقسط» را که قسط را اقامه می‌کند دوست می‌دارد و ظالم را کافر می‌داند. اصولا از نظر قرآن، پیامبران آمده‌اند تا اولا مؤمنان را به مقام بلند و رفیع شاهدان الهی برسانند که اهل قسط و «قوامین بالقسط» هستند(نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸)، و ثانیا با قوانین و کتاب و میزان الهی و مدیریت و رهبری خویش توده‌های مردم از مسلمان و کافر را به سوی «قیاما بالقسط» سوق دهند.(حدید، آیه ۲۵) از دیگر نشانه‌های اسلام و تسلیم و مسلمانی افزون بر پذیرش حکم الهی و تسلیم‌بودن در برابرش(مائده، آیه ۴۴)، اطاعت از پیامبران است.بنابراین کسی که تسلیم کامل و همه‌جانبه در برابر قضاوت پیامبر(ص) است، او مسلمان واقعی است که اطاعت خدا را در اطاعت پیامبرش به نمایش می‌گذارد.(نساء، آیات ۶۵ و ۶۶؛ آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲) خدا به‌صراحت در آیات بسیاری به این نکته توجه می‌دهد که مسلمان حقیقی کسی است که ایمان خویش را با تسلیم کامل در برابر حکم و قضاوت پیامبر(ص) به نمایش گذارد و عصیان نکند، بلکه تسلیم محض او باشد.(احزاب، آیات ۳۶ و ۵۶) همچنین از نظر قرآن، مسلمان حقیقی کسی است که در برابر معارف نازل شده پیامبران تسلیم باشد و به آن اعتقاد یابد و هرگز در آن شک نکند.(بقره، آیه ۱۳۶؛ آل‌عمران، آیه ۸۴) بنابراین، کسی که نسبت به معارف الهی پیامبران از جمله معارف قرآنی وجود جنیان یا بهشت و دوزخ و حسابرسی اخروی، کتب آسمانی و فرشتگان و مانند آنها شک کند، از دایره مسلمانی خارج است. یکی دیگر از نشانه‌های مسلمانی آن است که شخص مطابق قوانین و احکام الهی عمل و زندگی می‌کند و هرگز «جرم» مرتکب نمی‌شود تا به عنوان مجرم شناخته شود؛ زیرا مسلمانی با مجرم بودن در تضاد است.(قلم، آیه ۳۵) پذیرش معارفی چون قضا و قدر الهی و آنچه خدا مقدر کرده از دیگر نشانه‌های اسلام حقیقی است.(توبه، آیه ۵۱) بنابراین، مسلمان با توکل بر خدا در شرایط سخت به قضا و قدر الهی تن می‌دهد و به تقدیر خدا اطمینان دارد و به قضایش راضی است.(همان) البته از نظر قرآن، زمانی چنین نشانه‌هایی در شخص مسلمان آشکار می‌شود که اولا متوجه به مرجعیت خدا در امور(بقره، آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰)، حکمت و عزت الهی(بقره، آیات ۲۰۸ و ۲۰۹)، ربوبیت الهی در همه هستی(بقره، آیه ۱۳۱؛ انعام، آیه ۷۱)، مؤمن به امور غیبی از فرشتگان و کتب آسمانی و آخرت و مانند آنها(بقره، آیه ۲۸۵)، معتقد به توحید در همه هستی (حج، آیه ۳۴)، متوجه کامل گشتن نعمت‌های الهی(نحل، آیه ۸۱)، کسب تمامیت تقوای الهی و حق تقاته (آل عمران، آیه ۱۰۲) و مانند آنها باشد. چنین شخصی می‌داند هرچه در هستی انجام می‌شود براساس مشیت و اراده الهی و به خیر و صلاح آفریده‌ها و در راستای دستیابی آنان به کمالات است. از همین‌رو تسلیم خدا و احکام الهی و قضا و قدر اوست. به هر حال، می‌توان نشانه‌های تسلیم و اسلام را در امور بسیاری از جمله ایمان شخص(انعام، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳)، اقامه نماز(انعام، آیات ۷۱ و ۷۲)، تقوای الهی(همان)، گرایش به توحید و دوری از شرک(بقره، آیه ۱۳۳؛ انعام، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳) و موارد پیش گفته جست. کسی که چنین نباشد تنها مدعی اسلام و مسلمانی و تسلیم است و نمی‌توان او را مسلمان دانست. کسی که اهل تسلیم و اسلام است و مسلمانی در او تجلی یافته باشد، می‌توان آثار اسلام و مسلمانی را در ابعاد وجودی و شاکله شخصیتی او یافت؛ زیرا چنین اشخاصی اهل آرامش به دور از خوف و حزن هستند(بقره، آیه ۱۱۲) و در زندگی با بصیرت و بینایی الهی عمل و رفتار می‌کنند(نساء، آیه ۶۶)، و اهل توکل هستند(یونس، آیه ۸۴) و در امتحان و بلایا و فتنه‌های الهی صبر پیشه‌کرده و تسلیم محض هستند.(صافات، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶) و روح القدس، ایشان را به تثبیت و آرامش کامل می‌رساند.(نحل، آیه ۱۰۲)

عمل صالح که انسان انجام می‌دهد می‌تواند بدون خلوص برای خدا باشد که از نظر قرآن، هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا اگر احسان و عمل صالح انجام می‌شود می‌بایست نخست با عنصر «لله» همراه باشد؛ یعنی انسان هر کار نیک که انجام می‌دهد باید آن را خالصانه برای خدا انجام دهد. پس ممکن است که انسان، مؤمن باشد ولی «محسن» نباشد، که چنین چیزی مصداق اسلام و مسلمانی نیست؛ بلکه مسلمانی، ترکیبی از عناصری چون اسلام به همراه ایمان خالصانه و عمل نیک مخلصانه برای خدا است.

از نظر قرآن، مسلمان حقیقی کسی است که در برابر معارف نازل شده پیامبران تسلیم باشد و به آن اعتقاد یابد و هرگز در آن شک نکند. بنابراین، کسی که نسبت به معارف الهی پیامبران از جمله معارف قرآنی مانند وجود جنیان یا بهشت و دوزخ و حسابرسی اخروی، کتب آسمانی و فرشتگان و مانند آنها شک کند، از دایره مسلمانی خارج است.

چراغ راه

بهای بهشت، تحمل سختی‌ها و مقاومت

قال الامام الرضا(ع): «من سأل الله الجنة و لم یصبر علی الشدائد فقد استهزأ بنفسه».

امام رضا(ع) فرمود: هرکسی از خداوند بهشت را طلب کند ولی در برابر سختی‌ها و مشکلات تحمل نداشته باشد، پس به تحقیق خودش را مسخره کرده است.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص۳۵۶

حکایت خوبان

ختم قرآن در سه شبانه‌روز با تدبر

«ابراهیم ابن عباس» نقل می‌کند که هرگز ندیدم از حضرت علی ابن موسی‌الرضا(ع) سؤال شود مگر اینکه پاسخ آن را می‌دانست، و از وی عالم‌تر و بااطلاع‌تر به تاریخ، از ابتدای زمان تا روزگار و عصر خودش احدی را ندیدم. کلام و پاسخش به پرسش‌های مردم گزیده‌هایی از قرآن کریم بود. هر سه شبانه‌روز یک‌بار تمام قرآن را ختم می‌کرد. خود آن حضرت در این‌باره می‌فرمود: اگر بخواهم کمتر از سه‌روز می‌توانم قرآن را ختم کنم، لکن هیچ آیه‌ای را تلاوت نمی‌کنم مگر آنکه در معنا و اینکه در چه موردی نازل شده، و زمان نزولش چه وقتی بوده است، فکر می‌کنم، از این جهت سه شبانه‌روز طول می‌کشد تا قرآن را ختم کنم.[1]

۱- بحارالانوار، ج۴۹، ص ۹۰، ح۳

پرسش و پاسخ

واکنش حکیمانه امام رضا(ع) به پیشنهاد ولایتعهدی مأمون

پرسش:

واکنش امام رضا(ع) و عملکرد آن حضرت بعد از دعوت مأمون از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی مأمون خلیفه وقت چگونه بود؟

پاسخ:

ولایتعهدی، پیشنهاد الزامی و ریاکارانه مأمون

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ از جنگ قدرت با برادرش امین فراغت یافت و خلافت بلامنازع را به چنگ آورد یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات شیعیان بود. او برای این منظور، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه‌ای که نشانگر قدرت و وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه‌کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود. او می‌دید که سطوت (غلبه) و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورش‌ها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود، بنابراین مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه حکومتی خود واقع‌بینانه فکر می‌کرد و لذا درصدد مقابله با آن برآمد و دعوت از امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به آن حضرت را مطرح کرد که واکنش مدبرانه و حکیمانه امام رضا(ع) را به همراه داشت.

سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه امام رضا(ع)

۱- پر کردن فضای مدینه از کراهت و نارضایتی خود

هنگامی که امام رضا(ع) را از مدینه به خراسان دعوت کردند، آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضایتی خود پر کردند به طوری که هرکس در پیرامون امام بود یقین کردند مأمون با نیت سوء حضرت را از وطن خود دور می‌کند. لذا امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به گوش همگان رساند، و بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست.

۲- پیشنهاد الزام‌آور ولایتعهدی مأمون

هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت توسط مأمون مطرح شد، امام به‌شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد، آن را نپذیرفتند. این مطلب همه‌جا پیچید که امام رضا(ع) ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است. خود امام هم از هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش همگان می‌رساند و همواره می‌گفت: من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم.

۳- شرایط امام رضا(ع) برای پذیرش منصب ولایتعهدی

امام رضا(ع) شرایطی را برای پذیرش منصب ولایتعهدی مطرح فرمودند که عبارتند از: در هیچ‌یک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد. امام با بیان این شرایط در واقع می‌خواست به مردم و مخاطبان خود بگوید که با دستگاه خلافت مأمون مخالف و به آن معترض است و کارهای خلاف مأمون را به پای حضرت ننویسند؟!

۴- آشکار ساختن داعیه امامت شیعه در سطح جهان اسلام

امام رضا(ع) با قبول ولایتعهدی دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه(ع) پس از پایان خلافت اهل‌بیت(ع) در سال چهلم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است، و آن برملا کردن داعیه امامت شیعه در سطح عظیم جهان اسلام و کنار زدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانان است.

تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام از این طریق، سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه به خواص و یاران نزدیک خود می‌گفتند، با صدای بلند فریاد زدند و با استفاده از امکانات حکومتی آن را به گوش جهانیان رساندند.

۵- تقویت ارتباط با مردم و انجام رسالت ارشادی

در حالی که مامون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدایی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع ارتباط معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد، با اینکه مامون آگاهانه مسیر حرکت امام را از مدینه تا مرو به طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت(ع) مانند: کوفه و قم در سرراه قرار نگیرند، اما امام در همان مسیر تعیین شده از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد. در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی که با او نامهربان بودند قرار داد. در نیشابور حدیث «سلسله الذهب» را برای همیشه به یادگار گذاشت.

۶- پشتوانه‌ای برای معارضین

اوضاع جدید و موقعیت رسمی امام رضا(ع) موجب دلگرمی معارضینی شد که بیشترین دوران‌های عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دوردست با سختی و دشواری می‌گذراندند و با حمایت و پشتوانه امام حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تند زبانی چون دعبل قرائی که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده بود، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف‌ترین و شیواترین قصیده خود را که ادعانامه نهضت علوی بر ضد دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی است برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد.

سلوک عارفانه

لازمه استقامت، اعتراف به ربوبیت خدا است

در آیه شریفه این مسئله مطرح شد که «الذین قالوا ربنا» آنان که به این معنا اعتراف کرده و گفتند: «ربنا الله» یعنی قبول کردند که پرورش‌دهنده‌شان خدا است، می‌توانند استقامت و پایداری کنند. نکته این است که پایداری زمانی برای انسان ممکن می‌شود که او قبول کند و بفهمد که مربی او یعنی کسی که او را پرورش می‌دهد، همان کسی که برایش جلب منفعت کرده و ضررها را از او دور می‌کند، خداست. اگر به این رسید، می‌تواند پایداری کند. باید انسان بفهمد، خداست که پرورش‌دهنده است. او نافع است. او ضار است و او است که دفع ضرر می‌کند... هرکس به ربوبیت خدا اعتراف می‌کند، استقامت در رسیدن به حق و اقامه حق خواهد داشت.[1]

۱- سلوک عاشورایی، منزل پنجم، استقامت و پایداری، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص۹۳

شبهه ها و پاسخ ها

حجاب فرزندان

شبهه: آیا خانواده‌ها باید حجاب و چادر را برای فرزند اجبار کنند؟چه راه‌هایی برای تشویق آنها به این کار وجود دارد؟

پاسخ: در اسلام زن به‌عنوان موجودی باارزش معرفی‌شده و بر او لازم است تا به‌واسطه حجاب، از گوهر وجودی خویش محافظت کند. امروزه دغدغه خانواده‌ها نسبت به مسئله حجاب دخترانشان بیش از گذشته است؛ چرا که عوامل بازدارنده دختران از رعایت حجاب و حفظ حیا و عفت در جامعه بسیار افزون شده و همین امر موجبات نگرانی‌های متعددی را برای والدین فراهم کرده است. آنچه در رابطه با اصول تربیتی و به‌عنوان یک اصل کلی ذکر می‌شود این است که درخت تربیت، ریشه‌اش در خانواده تثبیت و تقویت می‌شود و اگر ریشه محکم باشد آفت‌ها نمی‌توانند اصل درخت را نابود کنند.

راه‌های تشویق به حجاب

دستور رعایت حجاب، دستوری صریح از جانب قرآن است و به‌عنوان یکی از ضروریات دین به‌حساب می‌آید. در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌خوانیم: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [روسری‌های بلند یا چادر] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.»[1] اما چنانچه خانواده‌ها بخواهند از طریق اجبار فرزند خود را دعوت به حجاب کنند نتیجه معکوس می‌گیرند. راهکارهای زیر می‌تواند جایگزین مناسبی برای اجبار شود:

۱. تقویت رابطه عاطفی

رابطه عاطفی و کلامی ازجمله ویژگی‌هایی است که باید بین والدین و فرزندانشان حاکم باشد. برقراری گفت‌وگوی دوستانه بین والدین و فرزندان و پایبندی به تمام قواعد و اصول یک گفت‌وگوی صحیح، همچون عدم جبهه‌گیری، پرهیز از ش